

## مقدمه کتاب

من می خواهم در این کتاب راجع به یکی از سختترین و در ضمن باشکوهترین زمان زندگی خودم برای شما بنویسم. این کتاب شهادت زندگی من و کار عظیمی است که مسیح در زندگی من انجام داده است. من این کتاب را به شما خواننده گرامی تقدیم می کنم تا جلال خداوند عیسی مسیح آشکار شود و اگر امروز به عیسی مسیح ایمان ندارید با خواندن این شهادت قلب شما لمس شود و شما هم ایمان بیاورید که عیسی مسیح خداوند است. من در یک خانواده مسلمان بدنیا آمدم. اراده عیسی مسیح نجات من از گناه و مرگ ابدی و رساندن به حیات ابدی و حتی حیات دوباره در این دنیا بوده است. همانطوریکه در مزمور 139 داود می سراید: **ای خداوند تو مرا آزموده و شناخته ای . تو مرا در رحم مادرم نقش بستی.**

آشنایی من با یک دختر مسیحی منجر به شناخت مسیح و ازدواج شد. مسیح مرا ملاقات کرد و من مسیح را به عنوان منجی و خداوند زندگی پذیرفتم. سراینده مزمور در باب 34 آیه هشت می فرماید: **بچشید و ببینید که خداوند چقدر نیکوست.** من مسیح را چشیدم ، زندگی با او بسیار شیرین است. من با یوحنا در رساله اول یوحنا در همان شروع رساله همصدا می شوم و می گویم: آنچه در باره کار عیسی مسیح در زندگی شنیده ام و با چشم خود دیده ام و با دستهایم لمس کردم، می خواهم راجع به آن شهادت بدهم.

## شهادت

ماجرا اینطور آغاز شد که به من به علت کم شدن قوه شنوایی و گرفتگی بینی و بی حسی در سمت راست صورت وقتی برای گرفتن نتیجه آزمایشها و سیتی اسکنها به دکتر مراجعه کردم متوجه شدم تومور سرطانی نسبتا بزرگی به طول 4سانتیمتر در قسمت انتهایی بینی نزدیک به مغز دارم. پزشک به من گفت که امیدی وجود ندارد چون تومور در جایی قرار گرفته است که قابل جراحی نیست و خیلی بزرگ و در وسط سر است.

به من گفتند که پزشکان شورا می کنند و نتیجه را بعد از دو هفته به من می گویند و با ناامیدی کامل مرا به خانه فرستادند. آنها نتیجه گیری علم و دانش خود را به من اعلام کردند.

آنها من و همسرم و فرزندانم را نا امید کردند ولی زندگی من در این جهان در دستان خداوند عیسی مسیح است. من باید از او سوال می کردم . من می دانستم که اسم او خداوند رافا یعنی خدای شفا دهنده است. با شبان کلیسا تماس گرفتم و درخواست دعا برای این مشکل بزرگ شدم. در روز دوم درحین دعا و ستایش و پرستش خداوندمان عیسی مسیح با شبان کلیسا و اعضای خانواده ام نبوتی از زبان کشیش کلیسا برای من شد. خداوند عیسی مسیح مزمور 118 آیه 17 را به من گفت : **تو نخواهی مرد بلکه زنده خواهی ماند و کارهای مرا تعریف خواهی کرد.** با شنیدن این آیه امید در من زنده شد شفا را در همان لحظه با ایمان در یافت کردم . خداوند به من گفته بود که تو زنده میمانی، من تو را شفا دادم. با شنیدن کلام زنده خداوند دوباره شادی و آرامش را دریافت کردم.

در آن هفته اول که شاید سخت ترین زمان برای من و خانواده ام بود، دست پر قدر □ مسیح را می دیدم که عمل می کرد. خداوند هر روز پیامی از طریق کشیشان و خادمین می فرستاد تا ما را بلند کند دست پر قدرتش را دراز کرده بود تا ما را بلند کند.

**او نی خرد شده را نخواهد شکست و فتیله ضعیف را خاموش نخواهد ساخت تا عدالت را به راستی صادر گرداند. اشعیا 42:3**

نهایت کوشش را می کردیم که با همه ایمانداران و کلیساهایی را که می شناسیم تماس بگیریم و در خواست دعا بکنیم و از آنها خواستیم که در حین دعاها هر پیام یا نبوتی را که از خداوند دریافت کردند به ما اعلام کنند. چون می دانستیم حیا □، شفاو آرامش فقط در کلام زنده خداوند است.

روز سوم در یک کلیسا در شهرمان سمیناری بود و بعد از اتمام جلسه کلیسایی به من تلفن کردند و گفتند که می خواهند در پشت تلفن با هم دعا کنیم و بعد از دعا آنها این نبو □ از اشعیا 43 را برای من بازگو کردند. که خداوند در اشعیا می گوید:

اما ای اسرائیل خداوند که تو را آفریده است چنین می فرماید نترس زیرا من بهای آزادی تو را پرداخته ام. من تو را به نام خوانده ام تو مال من هستی هنگامی که از آبهای عمیق بگذری من با تو خواهم بود. هنگامی که سیل مشکلات بر تو هجوم آورد، نخواهم گذاشت غرق شوی هنگامی که از میان آتش ظلم و ستم عبور کنی، شعله آتش تو را نخواهد سوزاند زیرا من خداوند، خدای مقدس تو هستم و تو را نجات میدهم.

با شنیدن این پیامهای انجیل قو □ تازه ای می گرفتم و فهمیدم، امروز که در میان آتش هستم، خداوند عیسی مسیح با من است همانطوریکه در کتاب دانیال وقتی دوستان دانیال را در کوره آتش انداختند تا آنها را بسوزانند چون سر خود را در جلوی بتها خم نکرده بودند وقتی به آنها در کوره آتش نگاه کردند دیدند به جای سه نفر چهار نفر در آتش هستند و نفر چهارم عیسی مسیح بود که با آنها بود و دیدند این سه نفر، دوستان دانیال با دستهای باز در آتش قدم می زنند و هیچ آسیبی به آنها نرسیده است. وقتی آنها را از آتش بیرون آوردند آنها حتی بوی دود نیز نگرفته بودند.

قو □ گرفتم و فهمیدم در این آتش نخواهم سوخت و بوی دود هم نخواهم گرفت. امروز اگر شما هم در آتش هستی خداوند به شما می گوید نترس من در این آتش با تو هستم و تو خواهی سوخت، شما نه فقط سالم بلکه پر افتخار از این آتش بیرون خواهی آمد. توانستم این شرایط بسیار سخت را با شادی و آرامش طی کنم.

عیسی مسیح به طریقهای مختلف خود را به ما نمایان می کرد. او با پیغامهای هر روزه از طرف خادمین و همچنین از طریق رویا آرامش و شادی و قو □ به ما هدیه می کرد.

همان هفته اول که برای جلسه دعا به کلیسا رفتم، آن جلسه دعا و موعظه مختص برای من بود. خداوند از طریق مزمور 20 به من گفت: **خداوند در روز تنگی تو را مستجاب**

**می نماید و خداوند تمامی مسألت تو را به انجام خواهد رسانید و به نجات تو خواهم سرایید به نام خدای خود، علم خود را خواهم افراشت. اینان ارا به ها و آنان اسبها را، اما ما نام یهوه خدای خود را ذکر خواهیم نمود.**

در همان روز خداوند همچنین از زبان شبان کلیسا فرمود: ای سرطان من مرز برای تو می گذارم و نمیگذارم بر طبق کلامم در ارمیا 5:22 از حد خودت تجاوز کنی.  
**من که شن را بعنوان قانون جاودانی حد دریاها قرار دادم، اگر چه دریاها خروش برآوردند و امواجشان به تلاطم آیند، از این حد نمی توانند بگذرند.**  
 در آن وقت متوجه شدم که این تومور بیشتر از این می توانسته رشد کند و همه جا را در بر بگیرد ولی عیسی مسیح برای ان حد و مرزی گذاشته بود تا مرا از مرگ نجات دهد.  
**شکر برای فیض او.**  
 در شادیها و در سختیها و مشکلات زندگی همیشه مزبور 23 باعث قوت و تسلی من بوده، در این روزهای سخت آنرا زیر لب می سراییدم که : **خداوند شبان من است؛ محتاج به هیچ چیز نخواهم بودی. حتی اگر از دره تاریک مرگ نیز عبور کنم، نخواهم ترسید، زیرا تو، ای شبان من با من هستی! عصا و چوب دستی تو به من قوت می بخشد.**

خداوند همیشه مرا از وادیهای مرگ و تاریکیها عبور داده است. بخصوص از این وادی مرگ سرطان.

عیسی مسیح در این دوران سخت بطور معجزه آسایی مرا از این وادی گذراند. او مرا قوت بخشید. او من را محبت می کرد تا بتوانم این زمان سخت را طی کنم. اگر خداوند این قوت و این آرامش را به من نمی داد، چطور می توانستم این روزهای سخت را تحمل کنم.

بعد از دو هفته پزشکان 33 جلسه پرتو تراپی و دو بار شیمی درمانی در اول درمان و بعد از اتمام پرتو تراپی 9 هفته به طور مداوم شیمی درمانی برای درمان من نظر گرفته شد.

قبل از شروع تراپی ها با من راجع به اثرات منفی پرتو تراپی و شیمی درمانی صحبت کردند.

به من گفتند: احتمال دارد که اعصاب هر دو چشمانم دچار سوختگی شود و بینایی هر دو چشم از دست خواهد رفت. همچنین قوه شنوایی و بویایی و چشایی و غده های بزاقی نیز دچار اختلال خواهند شد.

لحظات بسیا سخت و درد آوری بود. طبق نظریه پزشکان اگر هم تومور از بین می رفت، من باید به عنوان یک انسان کور و کر و با دهانی کاملا خشک و صورتی ورم کرده زندگی بکنم.

ابراهام کاملاً سیاه آسمان زندگی من و خانواده ام را فرا گرفتند. فقط و فقط یک امید زنده وجود داشت و آن هم عیسی مسیح زنده بود و هست.

گفته های پزشکان در مورد عوارض رادیوتراپی و شیمی درمانی وحشتناک بود. بوی نیستی و مرگ داشت.

اما من و همسرم و فرزندانم ایمان داشتیم و داریم که مسیح مرا شفا داده و او هر کاری را به کمال خواهد رساند. شفای مسیح را در این بیماری دوباره به پزشکان اعلام کردم.

در این مدت باید ماسک وحشتناکی را بر روی سرم حمل می کردم. ماسک را بر روی سر من می گذاشتند و سر مرا با ماسک به تخت می بستند راه تنفس نداشتم بسیار و وحشتناک بود قادر به وصف آن نیستم

تحمل این ماسک به مدت یک دقیقه برای من غیرممکن بود . ولی من باید آنرا 20 دقیقه تحمل می کردم.

معمولا برای بستن و باز کردن و تنظیم کردن هم ده دقیقه وقت لازم بود. اما مسیح قدرت، آرامش و شادی به من داد تا بتوانم 33 بار در بدترین شرایط جسمی و سوختگیهای شدید این ماسک را تحمل کنم. در اولین جلسه شیمی درمانی آنقدر حالم بد شد و استفراغ کردم که پزشکان می گفتند تا به حال کسی نسبت به این داروچنین عکس العمل به این بدی نشان نداده است. هر چقدر به من داروی ضد استفراغ تزریق کردند تاثیری نمی گذاشت، واقعا مرگ را در جلوی چشمانم دیدم.

شیمی درمانی دوم بعد از پنج هفته انجام می شد. همسرم و فرزندانم و خودم حقیقتا از شیمی درمانی بعدی می ترسیدیم چه برسد به نه هفته شیمی درمانی

از آنجاییکه که همیشه رحمت و رافت خداوند بسیار عظیم است و او در قلب دکترها و پروفیسورها به طور عجیبی کار می کرد، پروفیسور مسئول من تجویز کرد که در شیمی درمانی دوم سرمی را به من تزریق کنند که برای بیماران خاصی تجویز می گردد و بسیار گران بود ولی به من گفتند این سرم به طور رایگان به من تزریق می شود. بعد از 33 جلسه پرتو تراپی دچار سوختگی شدید شدم ریه هایم عفونت کرد و به طور کلی حلق من دچار سوختگی شد و تمام قسمت سر از درون و بیرون دچار سوختگی شد راه تنفس من به طور کلی بسته شد. تنفس باید به طور مصنوعی انجام می شد دیگر نمی توانستم حتی یک قطره آب بنوشم. در بیمارستان بستری شدم روزهایی بود که هر لحظه با مرگ دست و پنجه نرم می کردم. شرایط بسیار نا امید کننده بود در منطقه نا امیدی بودم . اما خداوند به من گفته بود که من شفا یافتم. این حرف انسان نبود این کلام خداوند زنده عیسی مسیح بود، در این نا امیدی از اول به امید ایمان آورده بودم همان طوریکه در رومیان باب 4 آیه 18 مکتوب است که **ابراهیم در نا امیدی به امید ایمان آورد که پدر امتهای بسیار شود.**

تمام گلبولهای سفید خون من به علت شیمی درمانی از بین رفته بود. در اتاقی مرا قرنطینه کردند، اجازه نداشتیم از اتاق بیرون بروم . ملاقاتها تحت شرایط خاصی انجام می شد. شرایط بسیار دشوار و دردناک و خارج از تحمل انسانی بود. به من گفتند: اگر یک سرماخوردگی پیدا کنم از بین خواهم رفت، چون بدن من گلبول سفید برای مقاومت ندارد.

فشار خونم آنقدر پایین بود که پزشکان را به وحشت می انداخت. به من خون تزریق می کردند. در ضمن به علت سوختگی شدید قادر به خوردن نبودم و آنها از طریق رگ به من غذا می دادند، ولی بعد از مدتی گفتند که امکان ادامه دادن غذا از طریق رگ میسر نیست. در ضمن از طریق لوله در بینی به علت سوختگی امکان پذیر نبود و از طریق لوله ای از شکم نیز به علت از بین رفتن گلبولهای سفید غیرممکن بود. پزشکان در مانده شده بودند ، آنها به من گفتند که حداقل تا دو ماه قادر به غذا خوردن از طریق دهان و حلق نیستیم. من با خانواده ام و دیگر ایمانداران شروع به دعا برای این موضوع کردیم تا اینکه آنها مجددا از حلق و گلوی من عکسبرداری کردند و دوباره پزشک ارشد بخش شبانه وارد

اتاق من شد و گفت: سوخنکیهای حلق و گلو به طور معجزه آسایی شفا پیدا کرده است و شما می توانید مانند سابق از طریق دهان غذا بخورید.

تمام اینها را نوشتم که بدانید واقعا در شرایط صد در صد نا امید کننده ای بودم اما یک صدا ، صدای روح القدس به من می گفت: تو شفا یافتی، تو شفا یافتی.

مسیح تو را دو هزار سال پیش بر روی صلیب شفا داده است. در کتاب اشعیا 53 آیه 5 مکتوب است که: **حال آنکه به سبب تقصیرهای ما مجروح و به سبب گناهان ما کوفته گردید و تادیب سلامتی ما بر وی آمد و از زخمهای او ما شفا یافتیم.** به همه پرستارها و دکترها و پروفیسورهایی که در رابطه با من بودند، اعلام کرده بودم که عیسی مسیح مرا شفا داده است.

با این شرایط بسیار وخیم من باید نه هفته دیگر در بیمارستان بستری شوم تا شیمی درمانی بشوم. در حضور خداوند رفتم و با عجز و نا توانی گفتم: ای خداوند من دیگر نمی توانم من دیگر تحمل ندارم.

دو بار شیمی درمانی تمام خون مرا از بین برده بود ، بدن من تحمل نه هفته دیگر را ندارد. دستهایم فقط به طرف آسمان بالا بود. به همه ایمانداران در هر جایی که می شناختم فقط گفته بودم که برای من دعا کنند. کمک من فقط از آسمان بود. داوود در مزمور 121 چنین می سراید:

**چشمان خود را به سوی کوهها بر می افرازم، که از آنجا اعانت من می آید. اعانت من از جانب خداوند است، که آسمان و زمین را آفرید.**

در چنین شرایطی یک شب پروفیسور مسئول من در ساعت 8:30 شب به اتاق من آمد گفت: می خواستم خبر بسیار خوبی به شما بدهم. شما دیگر احتیاج به 9 هفته شیمی درمانی ندارید.

قادر به توصیف آن لحظه نیستم فقط و فقط تشکر از خداوندمان عیسی مسیح برای آن رحمت و فیض عظیم اومی کردم.

**نزد انسان محال است لیکن نزد خدا نیست زیرا که همه چیز نزد خدا ممکن است. مرقس باب 10 آیه 27**

از همان لحظه اول به خانم پروفیسوری که مسئول انجام تمام تراپی های من بود، گفتم که مسیح مرا شفا داده است. در جلسات مختلف از کارهای بزرگی که مسیح در زندگی من انجام داده بود برای او تعریف کردم.

در سخت ترین روزها این خانم پروفیسور مرا می دید که چه طور با فیض و امید در مسیح به جلو می روم.

او می دید که چطور با قوت مسیح در وادی مرگ بدون ترس حرکت می کنم و همان شب او به من گفت " من هم مسیح را به عنوان خداوند زندگیم انتخاب کرده ام ."

وقتی که نتیجه نهایی را از طریق پزشکان به من گفت آنها پس از معاینات و عکس برداریها به من گفتند که این تومور کاملا ناپدید شده است. چه لحظه با شکوهی آن کلامی را که خداوند در مزمور 118 آیه 17 به من در ابتدای بیماری گفته بود که **تو نخواهی مرد بلکه زنده خواهی ماند و کارهای مرا تعریف خواهید کرد.** در زندگی من به انجام رسید.

در آن روز خداوند مزمور 103 را خداوند به من داد.

ای جان من خداوند را متبارک بخوان! و هر چه در درون من است نام قدوس او را متبارک خواند. ای جان من خداوند را متبارک بخوان و جمیع احسانهای او را فراموش مکن! که تمام گناهانت را می‌امرزد و همه مرضه‌ای تو را شفا می‌بخشد؛ که حیات تو را از هاویه فدیة می‌دهد و تاج رحمت و رأفت را بر سر تو می‌نهد؛ که جان تو را به چیزهای نیکو سیر می‌کند تا جوانی تو مثل عقاب تازه شود. آمین

خداوند قسمتهای مختلف و بسیاری از کلام زنده اش را در طی مدت این بیماری به طور شخصی و از طریق ایمانداران به من مکشوف کرده بود، اما نمی‌توانستم همه آنها را در این شهادت بگنجانم.

ایمان دارم که کلام خداوند باعث بنا، نجات، شفا، امید و آرامش و شادی هست.